

## موضوع: تداوم ذریه پیامبر از حضرت زهرا علیها السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على اشرف الانبياء و المرسلين و خاتم النبيين و على عترته الطيبين الطاهرين و اللعن الدائم على اعدائهم اجمعين من الآن الى لقاء يوم الدين اما بعد

« إِنَّا أُعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ \* فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ \* إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ »<sup>۱</sup>

در زمان جاهلیت یعنی قبل از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله کسانی که پسر نداشتند اگر چه دارای دختران متعددی بودند، بی نسل و ابتر به شمار می رفتند و دختران در آن زمان، به حدی بی ارزش بودند که زنده زنده آنها را در گور می کردند، و بر فرضی که زنده می ماندند، با آنها به منزله حیوانات رفتار می نمودند و از ارث به کلی محروم می کردند و هنگامی که خبر داده می شدند که برای آنها دختر متولد شده است، مضطرب و ناراحت می شدند چنانچه خداوند جلّ شأنه فرمود: «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ »<sup>۲</sup>

حق تعالی جلّ شأنه، گذشته از اینکه این نوع از رفتار و سلوک را اکیداً منع نمود یک جا فرمود: «وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ»<sup>۳</sup>

و یک جا فرمود: «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ»<sup>۴</sup>

به علاوه در این سوره مبارکه، در ردّ و تخطئه آن کسانی که پیغمبر را به سبب نداشتن پسر، بی نسل و ابتر می خواندند فرمود: « إِنَّا أُعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ » یعنی ای محمد ما به تو «کوثر» را عطا نمودیم و «کوثر» به حسب بعضی از روایات عبارت است از فاطمه زهرا سلام الله علیها و بعضی گفته اند: عبارت است از نسل کثیر، و ابتر و بی نسل دشمنان و معارضین تو هستند.

<sup>۱</sup> کوثر: ۱-۳

<sup>۲</sup> نحل: ۵۸

<sup>۳</sup> تکویر: ۹

<sup>۴</sup> نساء: ۱۱

و به عبارت دیگر، یعنی ای محمد اولاً: آن کسانی که فرزندان دختر را، نسل و اولاد نمی شمارند، در اشتباه و خطا هستند، بلکه فرزندان دختر مانند فرزندان پسر، نسل و اولاد به شمار می روند.

و ثانیاً: به تو، از فاطمه زهرا نسل کثیر و با برکت عطا نمودیم و دشمن تو خودش بی نسل خواهد ماند.

و از همین جهت یعنی چون فرزندان دختر نسل و اولاد به شمار می روند سادات، ذریه پیغمبر صلی الله علیه و آله محسوب می شوند.

روایت شده که «هارون الرشید» در حال غضب، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را احضار نمود و طوماری در مقابل آن حضرت انداخت که در آن نوشته شده بود، موسی بن جعفر خلق را به سوی خود دعوت می کند و دادن خراج و حقوق الهی را به غیر خودش حرام می داند و حج و جهاد و سایر عبادات را بدون اذن خودش باطل می داند و کسی که نماز را از اوّل وقت تأخیر بیندازد، گویا نماز نخوانده است.

چون حضرت نامه را خواند، فرمود: «أُعِذُّكَ بِاللَّهِ أَنْ تَبُوءَ بَاثِمِي وَ أَثِمِكَ وَ تَقْبَلَ الْبَاطِلَ مِنْ أَعْدَائِنَا فَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّهُ قَدْ كُذِبَ عَلَيْنَا مِنْذُ قُتِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ الَّذِي بَعَثَ بِالنُّبُوَّةِ مَا حُمِلَ إِلَيَّ دِرْهَمًا وَ لَا دِينَارًا مِنْ طَرِيقِ الْخِرَاجِ لَكِنَّا مَعَاشِرَ ابِيطَالِبٍ نَقْبَلُ الْهَدِيَّةَ الَّتِي أَحَلَّهَا عَزَّوَجَلَّ لِنَبِيِّهِ».<sup>۵</sup>

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: چون گفتار من تمام شد «هارون» مدتی ساکت شد، گفتم: «هارون» حدیثی از جدّم به من رسیده: اگر اجازه بدهی می خوانم، با تمام شوق گفت: بخوان، گفتم:

عن النبی صلی الله علیه و آله: «إِنَّ الرَّحِمَ إِذَا مَسَّتْ رَحِمًا تَحَرَّكَتْ وَ اضْطَرَبَتْ، فَان رَأَيْتَ أَنْ تُتَاوَلَنِي يَدُكَ». «هارون» برخاست و مرا در بغل گرفت و مصافحه کرد، سپس جدا شد، در حالی که اشکهای چشمش جاری بود، سپس گفت: «اجلس یا موسی صدقت و صدق جدّک، و انّی اسئلك عن امر فان اجبتنی اعلم انک صدقتنی و وصلتک و لم اصدق ما قيل فیک».

گفتم: سؤال کن، آنچه که می دانم جواب می گویم «قال: لم لا تنهون شیعتمکم عن قولهم لکم: یا بن رسول الله و انتم ولد علیّ و فاطمة، انما هی وعاء و الولد یُنسب الی الاب لا الی الام؟ اولاً معذرت خواستم، قبول نکرد ثانیاً امان خواستم که آسیبی به من نرساند، گفت: لک الامان گفتم: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن

<sup>۵</sup> نور الابصار ص ۶۶.

الرَّحِيمِ وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِسْمَاعِيلَ كُلًّا وَكَلَّمْنَا بَعْضَهمُ الْمَلَائِكَةَ وَتَجَلَّى لَهُمُ الْبُتُّونَ فِي شَعْبِ الْاُفُقِ

«هارون»؟ گفت: پدر ندارد، از کلام و قدرت حق تعالی خلق گردید، گفتم: چنانچه حضرت عیسی علیه السلام به واسطه حضرت مریم علیها السلام از ذریه انبیاء به شمار می رود، ما هم به واسطه فاطمه الزهراء علیها السلام از ذریه خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم بشمار می رویم، گفت: احسنت احسنت یا «موسی» زدن گفتیم: امت اجماع و اتفاق نموده اند که در حدیث «کساء» و «مباهله» جز علی و فاطمه و حسنین احدی نبود و از آیه مباهله: «قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَكُمْ» جز آنها، احدی مقصود نبوده.

ای «هارون» چگونه «حسنین» ابناء پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بشمار رفتند، در حالتی که فرزندان علی علیه السلام هستند؟ «هارون» گفت: احسنت یا موسی بگو بینم چرا شما از ما افضل گشتید، در حالی که همگی از یک شجره و اولاد عبدالمطلب هستیم، حضرت فرمود: «نحن اقرب، قال کیف؟ قال علیه السلام لانَّ عبدالله و اباطالب لاب و امّ واحد و امّا العباسُ لیس من امّ عبدالله»، هارون گفت: احسنت یا موسی.

فی الجمله از آیات و روایات، استفاده می شود که در نسل، بین فرزندان دختر و فرزندان پسر، فرقی نیست و همه، اولاد و ذریه به شمار می روند و اولاد زهرا علیها السلام حقیقت عترت و ذریه پیغمبر صلی الله علیه و آله هستند و به موجب آیات و روایات، احترام و تجلیل و یاری کردن همه آنها لازم و واجب است، خصوصاً ائمه اطهار علیهم السلام که جانشین و اوصیای برحق رسول اکرم صلی الله علیه و آله می باشند و علم اولین و آخرین، در آنها موجود است و همه آنها، دارای همه صفات حمیده هستند.

«إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ \* فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ \* إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» ما به تو نسل کثیر با برکت را عطا نمودیم، پس نماز گذار و قربانی کن، به درستی که دشمن تو و کسانی که با تو طرف هستند ابتر و بی نسل خواهند ماند.

حقاً که همان نحوه شده ابوجهل ها و ابولهب ها و بنی امیه ها و بنی العباس ها با اینکه به اوج قدرت و ریاست رسیدند، مع ذلک چنان نابود شدند که آثاری از آنها باقی نمانده و جز ننگ و عار و لعنت ابدی چیزی برای خود باقی نگذاشتند.

ولی سادات و ذریه پیغمبر صلی الله علیه و آله با اینکه مدت‌ها در سختی و شکنجه و زندانها به سر بردند و گروه گروه به قتل می رسیدند و از ترس دشمنان، سید بودن خود را مخفی می نمودند و به شهرستانهای دور به روستاها پناه می بردند، مع ذلک کله پرتو نور آنها عالم را فرا گرفته و در همه ممالک و شهرستانها و قری و گوشه و کنارها تالّو می کنند و حتّی در نزد فُستاق و فُجّار، مجلّل و محترم می باشند.

و گذشته از اینکه سادات به سید بودن خود، افتخار می کنند، آنهایی که به سادات کوچکترین نسبت دارند نیز افتخار می کنند.

حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام گر چه مدت‌ها از ظلم «هارون الرشید» در شکنجه و زندانها به سر برد، ولی فعلاً مقبره های فرزندان موسی بن جعفر علیهما السلام و آنهایی که نسبت با موسی بن جعفر علیهما السلام دارند، در جاهای دور و نزدیک و در میان کوهها و بیابانها، مطاف شیعیان و دوستان قرار داده شده اند و دارای قبه و بارگاه و چراغ و زوآر و نذر و نیاز می باشند.

### روضه موسی بن جعفر علیه السلام

جا دارد که چشم بصیرت به قبه و بارگاه «باب الحوائج» حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام نظری بنماییم و ببینیم که چگونه ملجأ و مأوا و مقصد دوستان و دشمنان قرار گرفته و هیچ حاجتمندی از آن بارگاه مأیوس و ناامید باز نمی گردد.

و مناقبُ شَهِدِ الْعَدُوِّ بِفَضِيلِهِ      وَ الْفَضْلُ مَا شَهِدَتْ بِهِ الْأَعْدَاءُ

در کتاب «نور الابصار ص ۵۷» آمده است که محمد بن طلحه شافعی که از بزرگان علماء ابناء عامّه است در حقّ آن بزرگوار گفته: «کان یسمی بالعبد الصالح و یُعرف بباب الحوائج الی الله لنُجَح المتوسّلین الی الله تعالی به، کراماته تحارّ منها العقول و تقضی بانّ له عندالله قدم صدق لا تزل و لا تزول».

بلی حتی ابناء عامّه، از مسلّمات می دانند که هر صاحب حاجتی که آن بزرگوار را با صدق دل و خلوص نیّت قصد نماید و واسطه درگاه الهی قرار دهد، حاجتش برآورده می شود «ما قصده صاحب حاجة الاّ و فضى الله حاجته».

اهالی بغداد از سنی ها و شیعه ها با نذر و نیاز و توسل به آن مرقد شریف حاجات خود را صد در صد از درگاه احدیت می گیرند.

نقل شده است شخصی که فرزندش در زندان بود، متوسل به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می شود و با کمال خضوع و خشوع در حرم آن بزرگوار، از درگاه احدیت نجات فرزندش را می خواهد.

یکی از رفقاییش به او گفت: مگر تو دیوانه هستی، اگر موسی بن جعفر علیهما السلام قدرت داشت، خودش مدت‌ها در زندان نمی ماند.

این گفتار به مراتب پیش از زندانی بودن فرزندش بر او تأثیر نمود و بعد از اینکه مدتی گریه و زاری نمود، چون به منزل بازگشت دید فرزندش از زندان نجات یافته و فرزند رفیقش صاحب آن گفتار را به جای فرزندش زندانی نمودند چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است.

همه می دانند و بسیاری از مردم مشاهده می کنند که چه قدر مریض ها، در آن مرقد شریف شفا می یابند و چقدر نابیناها بینا می شوند و چقدر دردمندان، دردشان دوا می گردد و چقدر حاجتمند، حاجتشان برآورده می گردد.

این است مقام امام موسی بن جعفر علیه السلام، افسوس و هزار افسوس که جنازه او را از زندان «سندی بن شاهک» چهار نفر حمل نمودند و حسب بعضی از روایات سر جسر بغداد گذاشتند و منادی ندا نمود: «هذا مُوسَى بن جَعْفَرِ اِمَامُ الرِّفْضَةِ قَدْ مَاتَ حَتْفَ اِنْفِهِ اِلَّا فَاَنْظُرُوا اِلَيْهِ» مردم جمع شدند، دیدند هیچ اثر جراحی در بدن آقا نیست، علمای دربار شهادت دادند که حضرت با اجل خود از دار دنیا رفته مگر «احمد بن حنبل» که هر چند او را تهدید نمودند، شهادت نداد؛ و روایت شده که یکی از شیعیان گفت: من از خود آقا موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال می کنم، اینها زنده و مرده ندارند، آمد و مقابل حضرت ایستاد و عرضه داشت: «یا بن رسول الهل امواتاً ام قتلاً؟» حضرت به تکلم درآمد و فرمود: «قتلاً، قتلاً، قتلاً»، سلیمان بن ابی جعفر عموی هارون چون از حادثه مطلع شد امر نمود غلامان خود را، جنازه آقا را گرفتند و با تجلیل و احترام تجهیز نمودند و غسل دادند به حسب ظاهر و با کفنی که سلیمان برای خود آماده نموده بود و تمام قرآن در آن نوشته و دو هزار و پانصد دینار قیمتش بود حضرت را کفن نمودند و همه شیعیان و دوستان جمع شدند و با گریه و شیون و افغان تشیع نمودند و سلیمان با گریبان چاک و سر و پای برهنه در تشیع شرکت نمود

و منادی در مقابل جنازه حضرت ندا می کرد: «الَا وَ مَنْ ارَادَ ان يَنْظُرَ اِلَى جَنَازَةِ الطَّيِّبِ بْنِ الطَّيِّبِ فَلْيَنْظُرْ اِلَى جَنَازَةِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ»، سپس در مقابر قریش یعنی همان جایی که فعلاً مأوا و ملجأ و مطاف شیعیان است دفن نمودند.

ای کاش سلیمانی هم در کربلا می بود هنگامی که «عمر سعد» فریاد زد: «من ينتدب للحسين فيدوس الخيل صدره و ظهره»، در روایت چنین آمده، «فانتدب من الرجال عشرة فداخوا الخيل صدره و ظهره»، یعنی ده نفر سواره اسبهای خود را بر بدن سیدالشهداء علیه السلام تاختند، لسان حال حضرت:

شیعتی مهما شربتم ماء عذب فاذكروني

او سمعتم بشهيد او غريب فاندبوني

و انا السبب الذي من غير جرم قتلوني

و بجرد الخيل بعد القتل عمداً سحقوني

«و سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»

سید احمد عباس نقوی